

## توفیق الحکیم و سیر نمایشنامه نویسی او

اثر: دکتر سهیلا پرستگاری

عضو هیئت علمی دانشگاه فلاورجان

(از ص ۱۵۷ تا ۱۶۸)

### چکیده:

در این مقال نخست به شرح حال زندگی توفیق الحکیم پرداخته، سپس انگیزه علاقه ی او نسبت به نمایش و نمایش نامه نویسی را از نظر گذراننده و در این رهگذر به انواع نمایش هم دوره او در مصر اشارت می کنیم و آنگاه تحولات و ابتکارات فکری او را در نمایش نامه عربی به ویژه نمایش نامه مصری مورد پژوهش قرار می دهیم و در ادامه ی گفتار، سیر نمایش نامه نویسی وی را به مراحل چند دسته بندی نموده و آثار او را بر می شمیریم.

**واژه های کلیدی:** نمایش کمدی، نمایش تراژدی، نمایش مبتنی بر فکر و

اندیشه.

### مقدمه:

ادبیات عرب در قرن نوزدهم پذیرای مهمانی نا آشنا به نام «هنر نمایش» شده بود هنر تازه وارد به همراه یک جوان لبنانی از اهل صیدا که زبانهای ترکی - فرانسوی و ایتالیایی را نیک می دانست به لبنان پای نهاده بود او سرزمین لبنان را نخستین اقامتگاه خود قرار داد. سپس به دمشق روی آورد و از آنجا راهی پایتخت مصر یعنی قاهره شد و در آنجا با گروههای متعددی همچون گروه یوسف الخياط - سلیمان القرداحی و سلامه حجازی همراه شد. در سال ۱۹۱۲ «جورج ابیض» گروه بزرگ نمایشی را در مصر بوجود آورد که در تاریخ نمایش عربی قابل توجه است. در چنین فضایی که سرزمین مصر با آغوشی باز مهمان تازه وارد را پذیرفته بود توفیق الحکیم این ادیب، هنرمند و نمایش نامه نویس بزرگ چشم به جهان گشود.

### توفیق الحکیم و سیر نمایش نامه نویسی او

«توفیق الحکیم» نمایش نامه نویس و اندیشمند معاصر عرب، در نهم اکتبر (۱۸۹۸ م) (۱۱۷۷ - هـ ش) در شهرک «محرم بک» اسکندریه مصر دیده به جهان گشود. (عشره آلف خطرہ مع الحکیم - ص ۱۷۵) پدرش «اسماعیل» که از دهقانان ثروتمند روستای «الدلنجات» (الدلنجات) نام یکی از شهرهای استان «البحیره» در مصر، - المنجد فی الاعلام) واقع در «البحیره» به شمار می آمد، به علم حقوق پرداخت و در ردیف قاضیان جای گرفت. از اینرو آرزو داشت فرزندش توفیق نیز روزی جامعه قضا بر تن کند (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ص ۱۷۰) مادرش «اسماء البسطامی» اصلاً ترک نژاد بود (عشره آلف... ص ۱۹۶) و در جوانی علاقه وافری به خواندن داستان به ویژه داستانهای هزار و یک شب داشت. (المسرحیات المجهوله، ص ۲۷)

بنابراین توفیق الحکیم در خانواده‌ای، علم و ادب دوست، پرورش یافت. تحصیلات ابتدایی خود را به خاطر مسافرتها شغلی پدر، در مدارس مختلف

سپری کرد. (الجامع فی تاریخ الادب العربی ج، الادب الحدیث ص ۳۹۲)

در سن ده سالگی، به همراه پدر به قاهره رفت. محیط بزرگ قاهره و فضای پراز نمایش مضحک و سرگرم‌کننده، او را به هنر نمایش شیفته ساخت. اما دیری نپایید که پدر از قاهره به «دمنهور» («دمنهور» نام مرکز استان «البحیره» در مصر - المنجد فی الاعلام) منتقل شد و در یکی از روستاهای آن سکنی گزید.

توفیق برای ادامه تحصیل، ناگزیر بود به اسکندریه رفت و آمد کند و در همان جا جدی و هوشیارانه به ادبیات عربی روی آورد. (الجامع فی تاریخ...، ص ۳۹۲)

پس از پایان یافتن دوران مقدماتی درس، برای ادامه تحصیلات دبیرستانی، روانه قاهره شد و دوباره در همان فضای مورد علاقه‌ی خود قرار گرفت. اگر چه توفیق، شیفته نمایش بود، اما این شیدایی و شیفتگی، او را از درس و کسب معلومات باز نداشت و چنانکه پدر خواسته بود به دانشکده حقوق راه یافت.

محیط بزرگ قاهره این امکان را به او داد تا با گروه‌های مختلف هنری آشنا شود و با آنان رفت و آمد کند. این آشنایی باعث شد تا بر روی صحنه نمایش برود و در برابر تماشاگران بسیاری به اجرای نمایش پردازد - ایفای نقش لوئی در نمایش لوئی یازدهم و بازی گری در یک نمایش فکاهی با نام سعد الدین پاشا - (نشریه دانشکدی علوم انسانی، ص ۱۷۵)

معاشرت و مصاحبت وی با نمایش‌نامه‌نویسان به ویژه محمود تیمور، او را علاقه‌مند ساخت تا از سال (۱۹۲۲ م) به نمایش‌نامه‌نویسی پردازد لذا نمایش‌نامه‌های «الضیف الثقیل» «المرأة الجديدة» و «علی بابا» را نوشت و گروه مشهور «عکاشه» آنها را به روی صحنه به اجرا در آورد. (فن الاضحاک فی مسر حیات توفیق الحکیم، صص ۱۷۱-۱۷۲-۱۷۴)

«الضیف الثقیل» یا «مهمان سربار» اولین نمایش‌نامه‌ای است که توفیق در پی انقلاب «۱۹۱۹ م» مردم مصر، به زبان عامیانه تصنیف کرد.

«مهمان سربار» حکایت وکیلی است که به قصد یک روز، مهمانی را پذیرا می‌شود ولی مهمان، یک ماه سربار او می‌گردد. دفتر کاروکیل، همان خانه و محل زندگی اوست بنابراین مهمان درغیبت صاحب خانه، تمام کارهای دفتری او را به میل و دلخواه خود انجام می‌دهد و ماجراهایی را به دنبال می‌کشد.

آنچه در این نمایش نامه چشمگیر و قابل توجه است، همان به تصویر کشیدن اشغال استعمارگران به بهترین شکل ممکن می‌باشد.

بدون شک توفیق الحکیم در آغاز زندگیش تحت تاثیر نمایش نامه‌های غنایی قرار گرفت و روحیه‌ی طنزگویی و شوخ طبعی بر او چیره گشت که این تاثیر در نمایش نامه‌هایش منعکس شده است. نوشتن نمایش نامه «خاتم سلیمان» که به سال «۱۹۲۴.م» به اجرا درآمد. او را با «کامل الخلعی» مطرب ژنده پوش آشنا ساخت. (نشریه‌ی دانشکده علوم انسانی...، ص ۱۷۵)

وی در آن هنگام همانند دیگر ادیبانی که به کار نمایش می‌پرداختند، از این که با هنر پیشگان و مطربان در ارتباط بود احساس شرم می‌کرد، تا آنجا که در آگهی‌های دو نمایش «العریس» و «خاتم سلیمان» نام خانوادگی خود را با تمام شهرتی که داشت حذف کرد و به جای آن نام مستعار «حسین توفیق» (فن الاضحاک...، ص ۱۷۱) را نوشت.

سالهای (۱۹۱۹.م.) تا (۱۹۲۶.م.) را می‌توان اولین مرحله سیر نمایش نامه نویسی وی به شمار آورد زیرا سبک آثار او، در این دوره، بر سوء تفاهم گفتاری و احساسات رومانتیکی تکیه دارد و آمیزه‌ای میان غنا و کمدی است. (مجله العربی، العدد ۴۹۱ اکتوبر ۱۹۹۹ م، ص ۱۲۶)

توفیق در سال (۱۹۲۴.م.) دوره مقدماتی علم حقوق را به پایان برد و پدرش را واداشت تا وی را برای تکمیل تحصیلات حقوق به پاریس بفرستد. در پاریس علم حقوق را یک سو نهاد و قریب چهار سال شب و روزش را به مطالعه داستانها و

نمایش نامه‌های فرانسوی و غیر فرانسوی سپری کرد.

که در این مدت دل‌باخته موسیقی مغرب زمین نیز شد. او با بهره‌مندی از ثروت پدر، توانست بی هیچ دغدغه خاطر به کار هنر پردازد و وقتش را میان دیدن نمایش نامه و شنیدن موسیقی تقسیم کند و در این اثنا برخی از آثار هنری را با دقت بخواند و بفهمد و با فرهنگ و تمدن روزگاران گذشته و حال آشنا شود -، از آن پس گویی توفیق الحکیم برای خود رسالتی احساس می‌کند و معتقد می‌شود که به دنیا آمده است تا داستان پرداز و نمایش نامه نویس سرزمین خود باشد، لذا شیوه داستان نویسی اروپائیان را مورد مطالعه و بررسی قرار داد. به ویژه به این نکته توجه کرد که داستانهای اروپایی تا چه حد نمایشگر روح مردم و احوال درونی و اجتماعی آنان است. آشنایی او با شیوه داستان‌نویسی اروپایی، وی را بر آن داشت تا برای نشان دادن مبارزه مردم مصر در راه آزادی، داستان مشهور «عودة الروح» را به وجود آورد و آن را در سال «۱۹۳۳ م.» در دو مجلد منتشر کند.

توفیق الحکیم در سال «۱۹۲۸ م.» از پاریس به کشورش بازگشت و تا سال «۱۹۳۹ م.» در آن سمت باقی ماند. از آن پس به وزارت امور اجتماعی منتقل گردید و در مقام رئیس اداره ارشاد اجتماعی منصوب شد، ولی همچنان در کنار تمام این سمتها به هنر نمایش می‌اندیشید و در این راه تلاش می‌کرد. سرانجام در سال «۱۹۴۳ م.» تصمیم گرفت از کار دولتی کناره‌گیری کند و فقط به کارهای هنری پردازد. زیرا او به میهن خود بازگشته بود تا در ایجاد جنبشی فرهنگی بکوشد و سقف فلک داستان‌پردازی و نمایش نامه نویسی کشورش را بشکافد و طرحی نو در اندازد. اما آنچه را که او می‌خواست، آسان به دست نمی‌آمد زیرا معنی کلمه نمایش برای جوانی که اینک از فرانسه بازگشته بود با آنچه قبل از سفر وی در مصر معنا می‌شد تفاوت بسیار داشت. او می‌دید که نمایش در مصر به خاطر انحرافات بسیار آن، هنوز سست و ضعیف است و اسیر کاستیهای قبل از جنگ جهانی اول می‌باشد.

توفیق دریافته بود که دوره نمایش نامه‌های سرگرم‌کننده مضحک پایان یافته است. از اینرو می‌خواست نمایش و نمایش نامه را در مصر دگرگون کند و به آن ارزش ادبی و هنری و فکری ببخشد، لذا خیلی غریب نبود که توفیق الحکیم پس از بازگشتش از فرانسه نمایش نامه «اهل الکهف» را در سال «۱۹۲۸.م.» در چهار بخش به تحریر در آورد. همان نمایش نامه‌ای که در عالم ادب، سرو صدای زیادی ایجاد کرد و باعث شد که نویسندگانش پر آوازه و معروف گردد. او با نوشتن این اثر به طور کلی به نمایش نامه عربی جنبه ذهنی بخشید و آنرا از حالت شوخی و تمسخر صرف به افقهای فکری و حسی و عاطفی رهنمون ساخت. از این روست که سالهای «۱۹۲۶.م.» تا «۱۹۲۹.م.» یعنی از شروع مسافرت توفیق به کشور فرانسه تا بازگشتش به مصر را دومین مرحله سیر نمایش نامه نویسی او می‌دانند. (مجله العربی، ص ۱۲۷) وی در این دوره سعی کرد تا به نمایش نامه عربی به ویژه نمایش نامه مصری اصالت ببخشد و آن را از غرب زدگی دور نگه دارد. بنابراین نوشته‌های خود را بر پایه تاریخ، ادبیات عامیانه مصر و میراث دینی و ادبی ملت خود بنا نهاد.

هدف «توفیق الحکیم» از روی آوردن به جنبه ذهنی و عقلی در نمایش نامه این بود که بتواند از آنچه در ذهنش می‌گذرد و فکرش را مشغول می‌کند، در جهت تطبیق آن با مسایل عقلی، عاطفی و اجتماعی به وسیله بیان گفتاری بهره گیرد. او درباره تغییر و پیشرفت مفهوم نمایش نامه نزد خود، پس از مسافرتش به فرانسه چنین می‌گوید: «در پاریس مسیر نمایش نامه را به شیوه‌ای که در مصر بود، ادامه ندادم و به نمایش نامه طنز و اپرا روی نیاوردم بلکه تلاش کردم تا در این شاخه هنری به سوی گرایش جدید روی آورم و با نویسندگان و مؤلفان و کارگردانانی که نهضت نوگرایی را در نمایش و نمایش نامه بوجود آوردند همراه شوم» (نمایش نامه در ادب معاصر - مجید صالح بک، ص ۱۸۷)

موفقیت او در نمایش نامه «اهل الکهف» باعث شد تا در هدفش با قدمی ثابت‌تر

و عزمی راسخ‌تر به سوی «المسرح الذهنی» گام بردارد و نمایش‌نامه‌هایی از این نوع به وجود آورد که حکایت از انسانیت و مسایل عصر او می‌کردند و قهرمانانش فیلسوفان و اندیشمندان بودند.

به این ترتیب توفیق الحکیم در نمایش‌نامه، به ویژه نمایش‌نامه مشرق زمین حرکت تازه‌ای را آغاز کرد که شالوده آن فلسفه و اندیشه‌ای جدید بود و انسان را بر روی صحنه نمایش بیش از آنکه به وسیله نیروی جسمی و مادی به حرکت در آورد، به وسیله نیروی عقلانی به حرکت وادار می‌کرد و در عین حال تماشاگران را نیز در این کار اندیشمندان و عقلایی که در عالم محسوسات جاری است، شرکت می‌دهد. دکتر محمد بدوی استاد نقد ادبی در دانشگاه آکسفورد در این رابطه می‌گوید: «نقشی که توفیق الحکیم در نمایش‌نامه عربی ایفا کرد به این معنا نیست که نمایش‌نامه را از عدم به وجود آورد بلکه او به نمایش‌نامه عربی بعد دیگری افزود، که می‌توان به جرأت آن را بعد فلسفی نام نهاد. او نمایش‌نامه را وسیله بیان افکار عمومی و تأملات زندگی و جهان هستی قرار داد (مجله العربی...، ص ۱۲۵).

شکی نیست که ذوق و استعداد ذهنی و دید فرهنگی و درک هنری حکیم، او را در رسیدن به این گرایش جدید کمک کرد. البته در این زمان یعنی سالهای میان «۱۹۲۸ م.» تا «۱۹۳۵ م.» به دلیل محدود بودن نمایش‌مصری، در دو نوع مضحک و احساساتی، زمینه تحول و تغییر در آن سرزمین فراهم آمده بود، (۲) و (۴): همان منبع، ص ۱۲۶) به گونه‌ای که توفیق الحکیم خود می‌گوید: «در مصر تنها دو جریان کم‌دی و تراژدی بر نمایش حاکم بود و حضور جریان سومی به نام جریان فرهنگی را می‌طلبید (نمایش‌نامه در ادب معاصر...، ص ۱۸۸).

ضعف و سستی حاکم بر نمایش‌مصر و احساس نیازی که توفیق، خود به آن اشاره نموده است، باعث شد تا نمایش‌نامه‌نویسی وی وارد سومین مرحله سیر خود گردد. در این دوره «الحکیم» برای نمایش، کراگردانان و طرفدارانی در خور آن

می خواهد. بنابراین اندیشید تا همانندی برای نمایش نامه «بولیفار» فرانسوی بیابد. (نمایش نامه در ادب معاصر...، ص ۱۸۸) همان نمایش نامه‌ای که با کم‌دی احساساتی، از دیگر نمایش نامه‌ها جدا می‌شد و با شوخ طبعی و فراق‌های عاشقانه آمیخته بود. بنابراین در همین دوره نمایش نامه‌های «الخروج من الجنه»، «حیاه تحطمت»، «رصاصه فی القلب» و «سرالمنتحره» را به همین سبک نوشت.

ضعف و نیاز نمایش مصری کاملاً بر طرف نشده بود که او زبان عامیانه یعنی گویش محلی را از نمایش نامه حذف کرد و برای گنجایی مفاهیم بلند و فکری، زبان فصیح را جایگزین آن نمود. او برای کلام و سخن در نمایش نامه یک ارزش ذاتی قایل شد و مشکل دوگانگی زبانی، که پیوسته نمایش نامه نویسان از آن رنج می‌بردند را حل کرد.

توفیق الحکیم علاوه بر این تحولات، نمایش نامه مصری را از ابتدال و روزمرگی به تعبیری رمزآمیز و عمیق متحول ساخت و «در آن به مسایل جاودان انسان و نگرانی او در کشمکشهای مکان و زمان و جنگ و جدالهای درونی با سرنوشت پرداخت، همانگونه که به کشمکشهای میان حقیقت و واقعیت، نوگرایی و سنت گرایی نیز اشاره نمود.. از اینرو نمایش نامه‌های وی از جمله ادبیات والای انسانی به شمار می‌آیند.»

او با تلاشهای فراوان خود توانست برای اولین بار از نمایش نامه، به عنوان یک نوع ادبی مستقل در ادبیات عرب، سخن به میان آورد. همانگونه که پژوهشگران ادبی، اولین آثار او را مبدا تاریخ نمایش نامه عربی - در سبک جدید - به شمار می‌آورند. از این رو می‌توان ریشه عمیق و ممتد اندیشه‌اش را در آثار نویسندگان و نمایش نامه نویسان بعد از او به خوبی پیدا کرد. (برگرفته از گفته دکتر محمد بدوی. در مجله العربی، ص ۱۲۵)

مرحله چهارم سیر نمایش نامه نویسی توفیق الحکیم، همزمان با به وجود آمدن



حزب ملی به سال «۱۹۳۵.م.» تا «۱۹۴۴.م.» به شمار می‌آید ((۳) و (۴): مجله العربی...، ص ۱۲۶) زیرا پی ریزی و پاگرفتن نمایش ملی مردمی، با تشکیل این حزب مصادف بود و این تصادف، نشانه خوش یمنی، برای نمایش مصر به حساب می‌آمد. به گونه‌ای که انتظار می‌رفت تا حزب ملی به شیوه‌ای خاص، نمایش ملی مردمی را حمایت کند.

در این هنگام توفیق با روشی جدید، به نمایش ملی مردمی - با حفظ عناصر اصلی آن - فکر و اندیشه بخشید و نمایش نامه‌های «نهرالجنون»، «براسکا یا مشکله الحکم»، «صلاه‌الملائکه» و «سلیمان الحکیم» را به سبکی آمیخته از (اندیشه و نمایش) یا (اندیشه و سیاست) نوشت. ولی نمایش ملی توجهی به ابتکار وی نکرد و تنها نمایش نامه «سرالمنتحره» را به اجرا در آورد. (همان منبع، ص ۱۲۷)

توفیق در سالهای «۱۹۴۴.م.» تا «۱۹۵۸.م.» با «داراخبار الیوم» قراردادی منعقد کرد و تصمیم گرفت یک سری نمایش نامه، با نام «المسرح المجتمع» را از طریق روزنامه «اخبار الیوم» برای خوانندگان ارائه دهد. این نمایش نامه‌ها واقعیت‌های موجود زندگی اجتماعی را به نمایش می‌گذاشتند و به گونه‌ای غیر معمول، زندگی عادی جامعه را به تصویر می‌کشیدند. از مشهورترین این آثار می‌توان «أرید هذا الرجل»، «العش الهادی»، «لوعرف الشباب»، «الایدی الناعمه»، «رحله الی الغد» «اغنیه الموت» و «الصفقه» را نام برد. ولی در این دوره یعنی پنجمین مرحله سیر نمایش نامه نویسی الحکیم از میان سی و پنج نمایش نامه او تنها سه نمایش: «اللص، سال ۱۹۴۸.م.»، «صندوق الدنیا سال ۱۹۵۲.م.» و «الایدی الناعمه سال ۱۹۵۴.م.» به اجرا در آمدند.

این ادیب و نمایش نامه نویس بزرگ مصری، با جنبش و نهضت نمایش ملی عهد و پیمانی، داشت لذا در پی یک دیدار سخاوتمندانه با این نهضت، در سالهای «۱۹۵۶.م.» تا «۱۹۶۷.م.» مجموعه نمایش نامه‌های ملی مردمی «المسرح القومي»

را نوشت، همان نوع نمایشی که می‌بایست از سال «۱۹۳۵.م.» یعنی سال پی ریزی آن بوجود می‌آمد.

نمایش ملی در این دوره برخلاف دوره گذشته به قانون گذاری نمایش نامه نویسی توفیق توجه داشت و در مسیر پیشنهادها و نظرات او در نمایش حرکت کرد. او در این دوره هشت نمایش نامه با نامهای: «السلطان الحائر»، «رحله صید»، «رحله القطار»، «شمس النهار»، «مصیر صرصار»، «الورطه»، «بنک القلق»، «کل شیء فی محله» و «یا طالع الشجره» را نوشت.

توفیق در این دوره که ششمین مرحله سیر نمایش نامه نویسی او شناخته شده است. به قله موفقیت اوج می‌گیرد. زیرا نمایش نامه‌هایش از نظر جاذبه و برقرار کردن ارتباط با مردم، در اندیشه و مسائل اجتماعی، به کمال می‌رسند. همچنین ارتباط محکمی میان نوشته‌های او و صحنه نمایش منعقد می‌گردد و بسیاری از آثارش به اجرا در می‌آیند. نمایش تلویزیونی نیز در میان سالهای «۱۹۶۰.م.» تا «۱۹۶۵.م.» برخی از آثار وی را چندین بار ارائه می‌دهد.

توفیق الحکیم در سال «۱۹۵۱.م.» از «داراخبار الیوم» کناره گرفت و از طرف وزیر تعلیم و تربیت آموزش و پرورش «طه حسین» به مدیریت کتابخانه ملی مصر «دارالکتب المصریه» برگزیده شد وی در سال «۱۹۵۶.م.» به عضویت شورای عالی فرهنگی «المجلس الاعلی للاداب و الفنون و العلوم الاجتماعیه» در آمد و در سال «۱۹۵۹.م.» عنوان نمایندگی جمهوری عربی مصر را در یونسکو یافت و به پاریس رفت، اما دیری نپایید که آمدن به مصر و ادامه‌ی کارش، در شورای عالی فرهنگی را به ماندن در پاریس ترجیح داد و در سال «۱۹۶۰.م.» به قاهره بازگشت.

کتاب «عوده‌الوعی» را در سال «۱۹۷۴.م.» پس از درگذشت عبدالناصر، به تحریر در آورد. در حالیکه همچنان تا سال «۱۹۷۶.م.» رئیس جامعه ادبا و داستان نویسی و مسؤول اتحادیه نویسندگان بود.

مأموریت او به عنوان عضو شورای عالی فرهنگی در سال «۱۹۸۱.م.» به اتمام رسید و به عضویت مجلس شورا در آمد که ریاست جلسه‌های افتتاحیه سالهای «۱۹۸۱.م.» و «۱۹۸۳.م.» آنرا به عهده گرفت. (عشره آلف خطره...، ص ۱۸۰)

وی در این سالیان نیز از نمایش نامه نویسی کناره نگرفت و در حالیکه سنین بالغ بر هفتاد سالگی را می‌گذراند، نمایش نامه‌های «یا طالع الشجره» و «الطعام لکل فم» را نوشت (نشریه دانشکده ادبیات علوم انسانی...، ص ۱۹۱) و تعداد نمایش نامه‌های خود را به نود و شش عدد رساند. (فن الاضحاک...، ص ۱۶۳)

الحکیم تمام زندگی پر تلاش خود را در راه هنر و ادبیات صرف کرد و سرانجام این اسطوره ادب و هنر معاصر عرب در شامگاه یکشنبه ۲۶ ژولای سال «۱۹۸۷.م.» در بیمارستان «المقاولون العرب» دیده از جهان فروبست (عشره آلف خطره...، ص ۱۹۱) و سایه اندوه آسمان هنر و ادب را فراگرفت.

#### نتیجه:

خلاصه سخن آنکه این ادیب و هنرمند بزرگ مصری - توفیق الحکیم - با الهام گرفتن از نمایش نامه اروپایی، توانست، با حفظ اصالت نمایش نامه عربی به ویژه نمایش نامه مصری، آنرا از حالت شوخی و تمسخر صرف به افقهای فکری، حسی و عاطفی رهنمون سازد و برای اولین بار از نمایش نامه، به عنوان یک نوع ادبی مستقل در ادبیات عرب سخن به میان می‌آورد.

منابع:

- ۱- فتحی الیاری، عشره آلاف خطوه مع الحکیم، مطابع هیئته المصریه العامه للکتاب، ۱۹۸۷.
- ۲- د - عالی شکری، توفیق الحکیم، الجيل و الطبقة و الرویا، دارالفارابی، بیروت لبنان، ۱۹۹۳.
- ۳- امیل کبا، فن الاضحاک فی مسرحیات توفیق الحکیم، دارالجيل بیروت، لبنان، ۱۹۹۷.
- ۴- فؤاد دواره، مسرح توفیق الحکیم، ۱ - المسرحیات المجهوله، مطابع هیئته المصریه العامه للکتاب، ۱۹۸۵.
- ۵- مجله العربی، العدد ۴۹۱، اکتوبر، ۱۹۹۹ م.
- ۶- حنا الفاخوری، الجامع فی تاریخ الادب العربی، الادب الحدیث، دارالجيل بیروت، لبنان، الطبعة الاولى، ۱۹۸۶.
- ۷- مجید صالح بک، نمایش نامه درادب معاصر مصر، (رساله دکتری).
- ۸- نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال هفتم، شماره هشتم، انتشارات دانشگاه اصفهان، سال ۱۳۵۱.
- ۹- د - روحی البعلبکی، المورد، عربی، انکلیزی، دارالعلم للملایین.
- ۱۰- المنجد فی الاعلام، الطبعة العاشره، دارالمشرق، بیروت.